

## گفتاری در باره آزادی

این نخستین سخنرانی توسط خانم آنگ سان سوکی، برنده جایزه صلح نوبل و رهبر مخالفین حکومت نظامی برمه انجام گرفته است، که حدود یک دهه است که در بازداشت خانگی بسر می برد.

سو لولی: سلام و به ایستگاه رادیویی رادیو تآتر، لندن خوش آمده اید

خانم آنگ سان سوکی نمونه بارز آرمان خواهی برای آزادی است. به خاطر اختصاص دادن زندگی اش جهت تلاش برای تامین آزادی مردم برمه، او سمبل امید در یک سطح جهانی شده است

امروز، در اولین سخنرانی از دو سخنرانی- ضبط شده به صورت مخفی که به صورت قاچاق از کشورش خارج شده- او جوهر آن مبارزه و اهمیتش رانه تنها برای برمه، بلکه در کل برای دنیا توضیح می دهد، حال به سخنرانی بی بی سی خوش آمدید

این سخنرانی ها "کسب آزادی" نامیده می شوند و در زمانی ارائه داده می شوند که اراده بشر برای پیروزی آزادی تا این درجه قوی و محکم نبوده است. با قوت قلب یافتن از مبارزات دیگران، مردمان بسیاری از کشورهای مختلف در خاور میاننده در جستجوی عزل رژیمهای دیکتاتوری هستند که زندگی شان را تعیین می کند. در عین حال، نبرد علیه نیروهای تروریستی - که به دنبال نابود کردن آزادیهای موجود است - ادامه دارد

در اولین دو سخنرانی امسال، خانم آنگ سان سوکی روایت دست اولی از پیکار علیه خود کامگی در کشوری را ارائه می دهد که برای مدت پنجاه سال از طریق یک دیکتاتور نظامی اداره شده است.

سه سخنرانی بعدی، که در سپتامبر پخش رادیویی می شود بوسیله رئیس پیشین ام آی فایو - سرویس تامین امنیت بریتانیا خانم الیزا مانینگهام بولر- ارائه خواهد شد. تجربه او از نهاد تروریسم در بریتانیا چشم انداز دیگری از آزادی و انهایی که در جستجوی از میان برداشتن آن هستند را فراهم می کند

آنگ سان سوکی مخالفین دیکتاتوری نظامی برمه را از سال 1988 که به کشورش برگشت رهبری کرده است. حزب سیاسی او، مجمع ملی برای دموکراسی دو سال بعد در انتخابات عمومی با اکثریت آراء پیروز شد، اما ژنرالها به نتیجه آراء اعتناعی نکردند.

خانم سوکی جدا شده از فامیلش در انگلیس، حبس خانگی شد در حالیکه جرأت نداشت شوهر در حال مرگش را از ترس این که مبادا حکومت بازگشت او را به کشورش برای ادامه مبارزه سد کند، ملاقات نماید. وی در سال 1991 برنده جایزه صلح نوبل شد

در پایان سال گذشته او از سومین دور طولانی حبس خانگی اش خلاص شد. حال اجازه بدهید به زن مورد ستایش اغلب برمه ایها به عنوان "بانو" گوش بدهیم. خانمها و آقایان، اینک خانم آنگ سان سوکی

خانم سوکی: صحبت کردن با شما در حال حاضر در بی بی سی معنای بسیار خاصی برای من دارد. و آن این است که یک بار دیگر، من رسماً فرد آزادی هستم. زمانی که من رسماً آزاد نبودم - باید گفت زمانی که در حبس خانگی بودم- این بی بی سی بود که با من صحبت کرد. من گوش کردم. اما آن گوش کردن، به من یک نوع حس آزادی داد: آزادی دسترسی یافتن به دیگر اذهان. طبیعتاً این همانند یک تبادل ذهنی رو در رو نبود، اما شکلی از یک رابطه انسانی بود. آزادی رابطه برقرار کردن با دیگر انسانها، با آنهایی که ممکن است تمایل داشته باشید افکار، امیدها، خنده ها و حتی زمانی خشم و عصبانیت اتان، حقی است که نباید زیر پا گذاشته شود. اگر چه من امروز نمی توانم شخصاً با شما باشم، ولی سپاسگزارم به خاطر این فرصتی که در اختیارم گذاشته اید، جهت آزمایش حقانیت برای ارتباطی انسانی از طریق تبادل افکارم با شما در مورد آنچه که برای من به مفهوم آزادی است و دیگر مردمان در اطراف دنیا که هنوز در وضعیت غم انگیز آنچه که من انرا عدم آزادی می نامم به سر می برند.

اولین زندگی نامه شخصی که من تا کنون خوانده ام حال خدا خواسته یا پیاپرا نه یا هر دو، تحت عنوان "هفت سال در انزوا" بود که توسط یک زن مجار نوشته شده بود که در دوره تصفیه های فرقه ای در حزب کمونیست در اوایل سال 1950 در صف عوضی قرار گرفته بود در سن 13 سالگی، من مسحور عزم و قاطعیت و مهارتی شدم که یک زن تنها توانسته بود ذهن خودش را هشیار و روحش را در سرتاسر این سالهانگهدارد، در حالیکه ارتباط او تنها با مردانی بود که دغدغه و سعی روزمره آنان برای درهم شکستن او بود.

چنین خصیصه ای، یکی از الزامات اساسی کسانی است که تصمیم می گیرند در این راه گام بگذارند و آنرا همچنان نگهدارند. یک ناراضی باید آماده نداشتن زندگی باشد. در حقیقت زندگی نداشتن، بخش اعظم زندگی مخالفین را تشکیل می دهد

چه تیپ از افراد عامدانه قدم گذاشتن در راه محرومیت کشیدن را انتخاب می کنند؟ ماکس وبر سه کیفیت مهم و تعیین کننده ای مانند شور و اشتیاق، حس مسئولیت، وحس رعایت تناسب را در مورد سیاسیون شناسایی می کند. او قبل از هر چیزی شور و اشتیاق را به عنوان ایثاری پر شور برای یک آرمان تفسیر می کند. یک چنین اشتیاقی اهمیت حیاتی برای آنهایی که بیشتر درگیر سیاستهای اپر مخاطره هستند، دارد. نام آن سیاست ناراضی بودن است. یک چنین اشتیاقی می باید در هسته مرکزی و قلب هر آنکس و هر فردی باید باشد که تصمیم می گیرد، بصورت اعلام شده یا ضمنی، زندگی کردن در دنیایی جدا از بقیه هم شهروندان خود را انتخاب می کند: دنیای خطرناکی که قوانین و مقررات نانوخته خود را دارد: دنیای مخالفین سیاسی.

هیچ نوع علائم بیرونی وجود ندارد که از طریق آن ساکنین عجیب این دنیا را بتوان شناخت. همان توده مردم جسور ی که هر روز هفته آمدن به ستاد مجمع ملی برای دموکراسی، مکانی محقر با یک ظاهر فکسنی یک پناه گاه در نظر گفته شده بود. چند بار این مکان گاو دانی مجمع ملی برای دموکراسی توصیف شده است. از آنجائی که این گفته همیشه با یک لبخند مشفقانه و تحسین آمیز همراه بوده، ما رنجیده خاطر نمی شویم. دست آخر، آیا یکی از جنبشهای تاثیر بر انگیز در دنیا از یک گاودانی شروع نشده است؟

در دفتر پرازدحام درب و داغون ما، شما اشخاصی را با چهره خیلی معمولی پیدا می کنید. آن مرد پیر با موی شاعرانه از مدافعه اش یک روزنامه نگار کار کشته است. او همچنین یک ناراضی به تمام معنی است، و هنگامی که بعد از بیست سال از زندان آزاد شد بلافاصله دست به کار نوشتن یک کتاب در باره تجربیات دلخراشش شد با عنوان "آیا این یک جهنم بشر است؟؟" او همیشه پیراهن آبی زندان را می پوشد برای اینکه این آگاهی را زنده نگه دارد که هنوز هزاران زندانی عقیدتی در برمه وجود دارند. این زن عینکی مرتب و منظم با صورت بدون خط و خطوطی از نگرانی یا یأس، یک دکتر است که 9 سال از عمرش را در زندان گذرانده است. از سه سال پیش که از زندان آزاد شده است، او درگیر انجام پروژه های اجتماعی و بشر دوستانه حزب ما شده است. خاتمه های مسن دوست داشتنی در حدود 80 سال سن وجود دارند که از سال 1997 به صورت مرتب به دفتر ما آمده اند. یکی از سالهای سونامی ما وقتی بود که یک موج بزرگ سرکوب، شمار بزرگی از اعضای فعال دموکراسی ما را روانه زندان کرد در یکی از جلسات حزبی، من همسران مردان و بچه های کوچک و پدر بزرگها و مادر بزرگان آنهایی را که به خاطر تجمع برای هدف ما بیرون کشیده شده بودند فرا خواندم تا به نظامیان حاکم نشان دهیم که ما شکست نخواهیم خورد. و آن کسانی از ما که آزاد باقی مانده اند می باید درفش آنهایی که از آزادیشان محروم شده اند را بردارند. آن زنان پیر دوست داشتنی در میان شجاعانی بودند که پرچم را بلند کرده بودند. آنها هنوز هم با سر سختی تمام این درفش را نگه می دارند. شما همچنین در دفتر انجمن ملی دموکراسی، زنان و مردانی را می بینید که یک برمه ای ممکن است بگوید که در "سن خوبی" بودند. این به این معنی است که آنها در دوره چهل سالگی خود هستند. وقتی آنها به جنبش برای دموکراسی پیوستند در سن بیست سالگی خود بودند یا حتی در اواخر نو جوانی شان، چهره شاداب و چشمان براق، پر تب و تاب به خاطر هدف. حالا آنها آرامتر شده اند، عاقل تر،

و مصمم تر، عطش و اشتیاق آنها به علت محاکماتی که از سر گذرانده اند، صیقل یافته تر شده است. شما از آنها سوال نکنید آیا آنها هرگز به زندان رفته اند. شما از آنها بپرسید چند بار به زندان رفته اند

بعد جوانان هستند، اما نه خیلی جوان که بیگانه باشند برای بازجویی پس دادن و یا محبوس شدن. چهره های آنان سرزنده و پر امید است، اما جدی، رها و آزاد از رنگ توهم آنها می دانند که گرفتار چه چیزی شده اند آنها با چشمان باز آینده را به چالش کشیدند. اسلحه آنها اعتقادشان است، زره آنها اشتیاق شان- اشتیاق ما این انب و تاب چیست؟ علت این که ما این چنین شیفته وار متعهد هستیم به طوری که صرف نظر می کنیم از راحتیهای متعارف و معمولی موجود چیست؟ با برگشت به تعریف واسلاو هاولز از کار اولیه مخالفان، ما متعهد هستیم به دفاع از حقوق افراد برای زندگی آزاد و وفادار بودن به حقیقت. به عبارت دیگر، میل و اشتیاق دفاع از آزادی.

شور و اشتیاق غالباً به عنوان رنج و مصیبت تفسیر می شود و من مایلیم تأکید کنم که این کلمه چه در متن سیاسی و چه در در مفهوم مذهبی اش، متضمن رنج و محرومیت همراه با انتخاب خوداست. یک تصمیم خود خواسته برای به دست آوردن جامی که ما بیشتر مایلیم آنرا به دیگران پاس بدهیم. این تصمیمی نیست که با بی خیالی و سر سری گرفته شده باشد- ما از رنج و محرومیت لذت نمی بریم، ما خود آزار نیستیم. این به خاطر ارزش بالایی است که ما روی منظورمان از رنج می گذاریم که مارا قادر می کند بعضی وقتها علی رغم میل خودمان، رنج کشیدن را انتخاب کنیم. در ماه می 2003 یک ردیف اتوموبیل اسکورت از اعضای انجمن ملی برای دموکراسی و هواداران همراه من در یک سفر مبارزاتی به دابابین، یک شهر کوچک در شمال برمه، از سوی مهاجمینی ناشناخته که تصور میشود زیر نظر حاکمان نظامی عمل میکنند به محاصره در آمده و مورد حمله قرار گرفتیم. هیچ چیز در رابطه با عاقبت کار حمله کنندگان شنیده نشد، اما ما، قربانیان دستگیر شدیم. من به زندان مشهور دیوانگان برده شده و تنها نگهداشته شدم، اما من باید تصدیق کنم، که نگه داشته شدن در یک خانه کوچک که جدا از اطراق گاه های سایر زندانیان ساخته شده باشد بسیار بهتر است.

یک روز صبح، هنگام انجام دادن سری تمرینات ورزشی روزانه ام- نگه داشتن تناسب اندام، تناسب تا جای ممکن، به عقیده من، یکی از اولین وظایف یک زندانی سیاسی است- من دریافتم که این من نیستم. من قادر نبوده ام به آرامشی مانند این ادامه دهم. من به صورت هفتگی در رختخواب پیچ و تاب می خوردم، و نگران عاقبت کار آنهایی بودم که با من در دابابین بودند. چه تعداد از آنها به شدت کتک خورده اند؟ چه تعداد از آنها مرده اند؟ چه تعداد از آنها به بیرون کشیده شدند که من نمی دانم کجا؟ و چه چیزی بر سر بقیه افراد انجمن ملی برای دموکراسی اتفاق می افتد؟ من از عدم اعتماد به نفس و نگرانی در بستر افتاده بودم. در این جا دیگر این من نبودم، در حال تمرین بدنی کردن به همان اندازه آگاهانه که نگه داشتن تناسب اندام توام با خشک مغزی و تعصب.

در این زمان، من هیچ یک از مجموعه اشعار آخمانوا را نداشتم: "نه، این من نیستم. این شخص دیگری است که رنج می برد. من هرگز نمی توانم با آن چه که اتفاق افتاده است روبرو شوم." فقط بسیار بعد تر، بابرگشت به خانه اما هنوز به صورت زندانی بود، که این خطابه های تدفین به ذهن من آمد. یاد آوری این کلمات، مانند یک قدرت فیزیکی حس قوی به من داد که من را به پاره ای از افراد که هنگام بیشترین نیاز به صبر و شکیبایی تنها به نیروی درونی خودمان متکی بودیم، پیوند می داد.

شعر یک متحد کننده بزرگ است که هیچ مرزی از زمان و مکان نمی شناسد. یو وین تین، با بلوز آبی زندانی خود، برای اینکه توان مقاومت اش را در جلسات بازجویی حفظ کند، از شعر "غلبه ناپذیر" ویلیام ارنست هنلی مدد روحی می گرفت

این شعر الهام بخش پدر من و هم عصران او در طول مبارزه برای استقلال بود، همان طوری که به نظر می رسد، برای سایر جنگنده گان آزادی در سایر نقاط در دیگر زمانها نیز الهام بخش بوده است

مبارزه کردن و رنج بردن، باسر خونین سر فرو نیابردن، و حتی پذیرای مرگ شدن، همه برای خاطر آزادی است

این آزادی چیست که شور ما را بر می انگیزد؟ بیشتر مخالفین پر تب و تاب ما به طور کلی به تنوریهای علمی آزادی تمایلی ندارند. اگر می توانستند آزادی را برای خود معنی کنند، فی الفور ردیفی از نزدیک ترین علایق قلبی شان را، نظیر این که آنها نمی خواهند دیگر زندانی سیاسی وجود داشته باشد، یا اینکه باید آزادی بیان و آزادی تشکل وجود داشته باشد، یا ما بتوانیم نوع حکومتی را که می خواهیم انتخاب کنیم، یا صاف و ساده، ما باید قادر باشیم آنچه را که می خواهیم در اسرع وقت عملی سازیم فرقه می کردند!

چنین چیزی ممکن است که ساده لوحانه بنظر برسد، شاید هم به طرز خطرناکی ساده لوحانه بنماید، اما چنین اظهار نظراتی حس آزادی را به عنوان یک چیز مشخص منعکس می کند که می باید از طریق یک کار عملی بدست آورد، نه به عنوان یک مفهومی که در یک بحث فلسفی دنبال می شود

هر زمان از من در پایان هر دور تمدید حبس خانگی سوال شد که چطور آزاد بودن را می شود حس کرد، من پاسخ داده ام که من هیچ فرقی حس نکردم، به این دلیل که ذهن من همیشه آزاد بوده است. من اغلب حرف خودم را با آزادی درونی که بر آمده از پی یک روش در هماهنگ سازی شعور فرد است رک و صریح گفته ام. آریا برلین در برابر خطرات ناشی از درونی شدن آزادی هشدار می داد.

او گفت: " آزادی معنوی، مانند پیروزی اخلاقی، می باید از درک بیشتر بنیادی آزادی و درک بیشتر معمولی از پیروزی متمایز بشود. والا خطر یک اشتباه در تئوری و توجیه ستم در عمل به نام خود آزادی وجود خواهد داشت

مطمنا خطر آن وجود دارد که پذیرش آزادی معنوی به عنوان یک جانشین رضایت بخش برای همه آزادیهای دیگر میتواند به طرف انفعال و تسلیم و رضا رهنمون شود. اما درکی درونی داشتن از آزادی می تواند یک محرک عملی برای اغلب آزادی های پایه ای در شکل حقوق بشر و حاکمیت قانون را تقویت کند. بودانیسم می گوید که که نهایت آزادی رهائی از همه امیال و خواسته ها است. بنابراین این میتواند قابل بحث باشد که تعالیم بودا نسبت به جنبش هائی که بر پایه خواست آزادی در شکل حقوق بشر و اصلاح سیاسی استوار هستند خصمانه هستند. معهذاً، هنگامی که راهبان بودائی متا رفتند یعنی سیر و سلوک عطوفت دوست داشتند. در مارچ 2007 آنها در مقابل بالا رفتن ناگهانی قیمت بنزین که منتهی به بالا رفتن خانمان بر انداز قیمت مواد غذایی شده بود، به اعتراض برخاستند. آنها اقتدار معنوی را با درخواست کردن حق ابتدائی مردم برای دسترسی به غذای ارزان به کار می بردند.

حس آزادی معنوی ضرورتاً به معنی بی تفاوتی نسبت به نیاز عملی برای حقوق اولیه و آزادی هائی نیست که به طور کلی به عنوان ضرورتی به نظر می رسند که افراد بشر بتوانند به مثابه انسان زندگی کنند

یک حق اولیه ای، که من بسیار ارزش می گزارم، رها شدن از ترس است، از زمان شروع اولیه جنبش دموکراسی در برمه به بعد، ما برای از پا در انداختن حس ترسی که در تمام جامعه رخنه میکند دست و پنجه نرم کرده ایم

بازدید کنندگان از برمه فوری اظهار می کنند که مردم برمه خیلی گرم و مهمان نواز هستند. آنها متاسفانه در عین حال اضافه می کنند که، برمه ای ها عموماً از بحث در باره مسائل سیاسی می ترسند.

ترس اولین دشمنی است که ما هنگامی که به خاطر آزادی شروع به جنگ می کنیم می باید از آن عبور کنیم، و بیشتر اوقات این آن چیزی است که تا آخر باقی می ماند. اما رهائی از ترس حتماً نباید تمام و کمال باشد. آن فقط باید تا آن حد کافی باشد که ما را قادر به ادامه دادن بکند، و ادامه دادن علی رغم ترس احتیاج به شجاعت فوق العاده دارد

نه من نمی ترسم. یک سال بعد از تنفس کردن این شبهای زندان، من به کنج عزلتی می گریزم که فرار نامیده می شود. " آن حقیقت ندارد"، من می ترسم، عزیزم، اما چنین تصور کن که انگار متوجه آن نشده ای.

بی پروائی آنگونه که ایرنا راتوشسکایا می نویسد، بهای پرداختی هر روزه مخالفین سیاسی است. آنها هنگامی که برای انجام وظایف شان می روند، تظاهر می کنند که سر ناترس دارند و همچنین وانمود می کنند که تظاهر کردن رفقایشان را نمی بینند. این دو روئی نیست، این شجاعی است که می باید آگاهانه روز به روز و لحظه به لحظه باز تولید شود. این چگونگی نبرد بخاطر آزادی است که باید تا آن زمان برایش جنگید، به دلیل این که ما حق داریم از ترس تحمیل شده از طریق سببیت و بی عدالتی رها شویم

آخمتوا و راتوشینسکایا روس بودند. ویلیام هنلی انگلیسی بود. اما مبارزه برای بقاء تحت حکومت سرکوب و اشتیاق هر فرد برای ارباب سرنوشت خود و ناخدای روح خود بودن در همه نژادها مشترک است

آرمان و آرزوی جهانی بشر برای آزاد بودن با شروع تحولات خاورمیانه برای ما امید به بار آورد برمه ایها هم همانطور که مردم سایر نقاط دنیا از این وقایع هیجان زده هستند. علاقه ما به ویژه در این مورد عمیق است به خاطر این که تشابهات قابل توجهی بین انقلاب دسامبر 2010 در تونس و برخاستن سال 1988 ما وجود دارد. هر دو آنها با آنچه که کوچک و بی اهمیت به نظرمی رسید شروع شد

یک میوه فروش در یک شهر تونس، ناشناخته برای دنیای بزرگ، نمونه فراموش نشدنی از اصل حقوق بشر را ارائه داد. یک مرد زخمکش به دنیا نشان داد که حق او برای داشتن احترام انسانی بسیار با ارزش تر از خود زندگی است. این حادثه به یک انقلاب کامل منتهی شد. در برمه، در یک چایخانه شهر رنگون دعوا بین دانشجویان دانشگاه و مردمان محلی منجر به مداخله پلیس شد بطرفی که دانشجویان آنرا ناعادلانه ارزیابی کردند. این امر به تظاهراتی انجامید که منتهی به مرگ یک دانشجو به نام فون ماو شد. این جرقه ای بود که تظاهرات در سطح ملی علیه دیکتاتوری حزب برنامه سوسیالیست برمه را برانگیخت

دوستی یک بار گفت پر کاهی که کمر شتر را شکست، غیر قابل تحمل شده بود به این دلیل که حیوان نظری به خودش در آئینه انداخته بود. درکی که به ذهن خطور کرد این که فشاری که تحمل میشد ابعاد غیر قابل قبولی داشت و فرو پاشی اش در واقع امتناع از ادامه دادن به تحمل چنین بار سنگین و طاقت فرسانی بود

در تونس و برمه، مرگ دو مرد جوان آئینه هائی بودند که باعث شد مردم ببینند که فشارهای بی عدالتی و سرکوبی که آنها تاب آوردند تا چه حد غیر قابل تحمل است. این بسیار طبیعی است که یک جوان باید خواهان آزادی باشد. اشتیاق برای گشودن بازوهای نور سیده به بلوغ نوجوانی، همان اندازه که غریزی است قوی هم هست.

در برمه این برای ما تعجب آور نیست که افراد جوان پیشتر انقلاب تونس هستند. در عین حال هم این برای ما تعجب آور نیست که یک رپ نواز محبوب مردم در میان آنها باشد که می خواستند خودشان اجازه داشته باشند که در مورد نحوه زندگی شان، خود تصمیم بگیرند

در برمه امروز، جوانان رپ نواز در مرکز- ایجاد موج- یک سازمان غیر رسمی قویا به حقوق بشر متعهد است. شماری از آنها به دنبال انقلاب کاهنان بودائی در زندان بودند. پانزده نفر از آنها امروز هنوز در زندان هستند. حاکمان برمه، مانند حکومت در حال حاضر معزول شده تونس، علاقمند به افراد جوان نا متعارف نیستند. آنها جوانان را نوعی تهدید نسبت به نظمی که مایلند بر کشور ما تحمیل کنند، می بینند. برای آنها این که به آزادی معتقدند، جوانان رپ خوان معرف یک آینده رها شده از قید تعصب، قوانین و مقررات استبدادی، سرکوب و بی عدالتی است. شباهت بین تونس و برمه شباهت هائی است که همه مردمی را که در دنیا خواهان آزادی هستند، به هم پیوند می دهد. هم چنین عدم شباهت هائی هم وجود دارد و به دلیل همین عدم شباهت ها است که نتیجه دو انقلاب چنین متفاوت شده است. اولین عدم تشابه این است که که ارتش تونس بر روی مردمش آتش گلوله نگشود، حال آنکه ارتش برمه این کار را کرد. دومین تفاوت، که احتمالا در دراز مدت اهمیت بیشتری دارد، این است که انقلاب تونس هائی از ثمرات انقلاب ارتباطات بهره مند شد

این امر نه تنها آنها را قادر به سازماندهی بهتر و هماهنگ کردن جنبش شان ساخت، بلکه توجه تمام دنیا را به طور جدی به طرف آنها معطوف کرد. اکنون نه فقط هر مرگ تنها- بلکه حتی هر فرد زخمی - می تواند در عرض چند دقیقه برای دنیا شناخته بشود. اکنون در لیبی، سوریه و یمن انقلابیون، دنیا را از ستم آنها می که در قدرت هستند آگاه می کنند. تصویر پسر بچه 13 ساله ای که در سوریه از طریق شکنجه جان سپرد چنان خشم و انزجاری را برانگیخت که رهبران دنیا ناچار به بالا بردن صدایشان در محکوم کردن آن شدند

ارتباطات به معنی تماس برقرار کردن است و، این در شرایط انقلابات خاورمیانه، آزادی ارتباط گیری است

آیا ما به مردم تونس و مصر رشک می بریم؟ بله، ما به تغییرات سریع و صلح آمیز آنها رشک می بریم. اما بیشتر از غبطه خوردن، حس هم بستگی و تجدید عهد با آرمان مان است، که هدف همه زنان و مردانی است که به آزادی و شرافت انسانی ارزش می گذارند. در خواست برای آزادی، ما یاد می گیریم که آزاد باشیم. ما باید با اعتقاد به آزادی اقدام به عمل کنیم. این همان چیزی است که واسلاو هاول در اثر خود "زیستن با حقیقت" ترسیم می کند. علی رغم خطرات ذاتی که در مورد تلاش برای آزاد زندگی کردن در یک

ملت در بند وجود دارد، ما شروع به انجام وظایف مان به صورت داوطلبانه می کنیم. ما آزادی انتخاب را با انتخاب در انحام دادن آنچه که تصور می کنیم درست است تجربه می کنیم، حتی اگر آن انتخاب منجر به محدود شدن دیگر آزادی ها گردد، به دلیل این که ما پاور داریم که آزادی، آزادی بیشتر پدید می آورد

آن زنان مسن و آن مردان جوان که برای کار بدون پرداخت دستمزد به اداره مرکزی انجمن ملی می آیند در حال آزمودن حق خود در انتخاب کردن راه دشوار آزادی هستند. من در هنگامی که با شما صحبت می کنم درحال آزمایش حق خودم برای آزادی بیان هستم، و واقعیت این که آزمایش کردن این حق به من این حس را میدهد که شخص آزاد تری هستم

بر طبق نظرات ماکس وبر در باره سیاست به عنوان یک گرایش، اختلاف عقیده، یک کشش درونی است ما درگیر دعوا به خاطر آزادی هستیم و با اشتیاق آماده هستیم برای تلاش دوباره و دوباره، با یک حس مسنولیت و حس سهیم بودن برای به دست آوردن آنچه که ممکن است، برای بعضی غیر ممکن به نظر برسد. ما با آگاهی برای برگرداندن آرزوی مان از رویا به واقعیت مبارزه میکنیم

من مایلم سخنرانی خود را با عبارات مورد علاقه ام از کیپلینگ با تشکر فراوان از تیم گارتون-اش کسی که رد آنها را برای من پیدا کرد به پایان برسانم.

من جانی به یک امپراطور نخواهم داد- من ممکن است راهم را بر یک شاه ببندم. " من به خاطر تاج سه گانه، تعظیم نخواهم کرد- اما این که من با قدرت های حافظ آسمان جنگ نخواهم کرد موضوع دیگری است، به او اجازه عبور می دهم، اجازه می دهم که پل متحرک گشوده شود- او سرور همه ما است- خیال پردازی که رویایش به حقیقت در آمد.

سو لولی: خانم سان سو کی این سخنرانی را اخیرا ضبط کرده است، اما ما اکنون از طریق صدا با او در رانگوم در ارتباط هستیم. خانم سان سو کی، خوش آمدید. آیا شما صدای کف زدن برای سخنرانی تان را می شنوید؟

آنگ سان سوکی: بله، متشکرم.

سولولی: و من امیدوارم که شما از گرفتن سوال از تماشاچیان اینجا راضی باشید

آنگ سان س.کی: بله، من با سوالات خوب خرسندم.

سو لولی: من با خودم تیم گارتن اش همان کسی که شما اکنون نامش را ذکر کردید، تاریخ نگار و مفسر سیاسی را به همراه دارم. او همان طوری که شما میدانید وسیعا در مورد دیکتاتوری و نارضایتی، از اروپای شرقی تحت حکومت کمونیستی گرفته تا برمه کنونی نوشته است. من آقای کیران پرندرگاست، یک دیپلمات انگیزی که دستیار دبیر کل امور سیاسی در سازمان ملل بوده و اکنون مشاور گفتمان بشردوستانه در ژنو است را به همراه دارم. ما تماشاچی وسیع و متفاوتی از سیاسیون و نارضایان و گزارشگران از چین، مصر، ایران، سوریه، و همچنین از برمه داریم، و سوالاتی از آنها خواهیم گرفت اجازه بدهید که من با خواستن از تیموتی گارتن برای طرح کردن سوالاتش از خانم سان سوکی شروع کنم

تیموتی گارتن اش: بسیار خوب، سو، قبل از همه از شما خیلی متشکرم برای سخنرانی واقعا فوق العاده و بسیار موثر تان. مطمئن نیستم که این سوال بجایی باشد، اما من می خواهم شما را اندکی بکشانم بطرف تمایزی که شما در مورد تونس ذکر کردید، و از شما سوال کنم که چرا اینطور است، آیا شما فکر نمی کنید که مبارزه تان خیلی طول کشیده است - به رغم همه چیز اکنون نزدیک یک ربع قرن، از 1988 به این طرف؟ این به خاطر این است که ارتش برمه آماده شلیک کردن برای کشتن است؟ آیا این به خاطر این است که مبارزه غیر خشونت آمیز زمان زیادی می برد؟ آیا این به دلیل این است که انقلاب ارتباطات به برمه نرسیده است آن چنانکه در مغرب هست. یا آن شاید موقعیت جغرافیای سیاسی تونس است جایی که تونس

اروپای آزاد را به عنوان همسایه اش دارد، شما چین را؟ دلایل مخلوط شده چه هست، منظور از این که مبارزه شما خیلی طولانی و سخت شده است چه هست؟

آنگ سان سوکی: من فکر می‌کنم همه این‌ها نقش دارند، اما در وحله اول، این به خاطر این است که ارتش ما به روی مردم آتش گشوده است و وقتی یک ارتش این کار را میکند برای مدتی بر روی حرکت آتی یک توقف می‌گذارد. من فکر می‌کنم که این تنها در برمه نیست بلکه شما این را در دیگر کشورها هم می‌توانید مشاهده کنید. حتی در اروپای شرقی بعد از این که انقلاب مجارستان سرکوب گردید، مردم در باره رفتن به خیابانها بیشتر نگران بودند. و بعد من فکر می‌کنم که انقلاب ارتباطات تغیر فراوانی بوجود آورده است. حالا شما می‌توانید ببینید که در هر کجای خاورمیانه چه می‌گذرد، اما آنچه که در برمه در سال 1988 گذشت بسیار بدتر بود. اما مردم آن را نمی‌دانند. و دیگر این که البته که مسائل جغرافیای سیاسی هم وجود دارند. اما من فکر می‌کنم که به گلوله بستن مردم و فقدان بازتاب تصویری آنها برای به پا خیزی تمام دنیا بسیار در رابطه با آن راهی که از طریق آن انقلاب ما برای مدتی چنین طولانی ادامه پیدا کرده است، موثر بوده است. نه فقط به این دلیل که ما می‌خواهیم انقلاب ما صلح آمیز باشد - بلکه با وجود همه چیز در تونس و مصر هم انقلاب صلح آمیز بوده است

سو لولی: معهذا، خانم سانگ سوکی، ماندلا خودش تغییر کرد، این طور نبود؟ او گفت که عدم خشونت به عنوان یک تاکتیک می‌باید کنار گذاشته شود در زمانی که دیگر کار نمی‌کند. آیا این آن چیزی است که شما ممکن است به آن ترغیب شده باشید؟

خانم سان سوکی: این ممکن است به خاطر این که من در سخنرانی‌هایم گفته‌ام که من از عدم خشونت به خاطر دلایل اخلاقی نیست که حمایت می‌کنم، بلکه به خاطر دلایل عملی و سیاسی و به این دلیل که من فکر می‌کنم این برای کشور بهتر است. و حتی گاندی، کسی که تصور می‌رود که پدر عدم خشونت باشد گفت که ما بین بزدلی و خشونت، او هر زمان خشونت را انتخاب خواهد کرد

سو لولی: ما در واقع با خودمان یک زن جوان داریم، یک پناهنده از برمه، وایی هنین پوینت تون، او اکنون در لندن دانشجوی است، اما پدرش یک زندانی سیاسی است که هنوز در برمه زندانی است. اجازه بدهید که از او دعوت کنم که سوالی برای شما مطرح کند

وایی هنین پوینت تون: بله، آرزوهای بسیار خوب برای شما، مادر. من به عنوان جوانی از برمه می‌خواهم سوال کنم. همه ما می‌خواهیم که در جنبش شرکت کنیم. من مایلم بدانم که بهترین حرکت عملی افراد جوان چه باید باشد که تغییر در برمه بدست آمده و پیشرفت پیدا کند

سو لولی: آیا منظور شما فعالیت در این جا، در خارج برمه است یا به وسیله دانشجویان در برمه؟

وایی هنین پوینت تون: بله داخل و یا خارج برای کار کردن همه جوانان. ما به عنوان بهترین اقدام عملی چه می‌توانیم بکنیم؟

آنگ سان سوکی: من فکر نمی‌کنم که فقط یک اقدام عملی بهتر وجود داشته باشد. اما برای جوانان خارج از برمه، این بسیار مهم است که آنها هشیاری خود را در مورد آنچه که در برمه اتفاق می‌افتد حفظ کنند. این بهترین کاری است که آنها می‌توانند انجام دهند. اما برای جوانان داخل برمه، آنها خیلی کارها هست که میتوانند انجام دهند. ما باید هم زمان در همه جهت‌ها کار کنیم. من فکر می‌کنم که افراد جوان در برمه حقیقتاً زمان سختی برای پیکار به خاطر آزادی دارند. آنها باید بیاموزند که خودشان را بطور عملی همان طور که به لحاظ نظری آموزش دهند، همینطور آنها باید یاد بگیرند که دیگر مردمان را، برای همراه کردن با مبارزه خودشان آموزش دهند

سو لولی: اجازه بدهید آقای کیران پرندرگاست را به این جا بیاورم. آقای پرندرگاست شما چه احساسی در مورد شیوه برخورددمجم ملی برای دموکراسی دارید؟ آیا حس می‌کنید که سرشت شیوه برخورد - که اکنون بسیار منسجم شده است، تا سال 1990 این انسجام را نداشته است - آیا فکر می‌کنید که این به هر حال می‌باید تغییر کند؟

آقای کیران پرندرگاست: بسیار خوب من بعضی وقتها از خودم می پرسم آیا روش سیاسی ما در یک شکاف کوچک منجمد نشده و گیر نکرده است، به ویژه به عنوان توصیه به دنیای خارج در رابطه با مبارزه ما. در واقع به طور کلی برای ما چهار نوع روش سیاسی باز است. یکی مبارزه کردن است. دومی منزوی کردن است-اما، تا آنجائی که من می بینم ، برمه از سال 1962 به این طرف خودش را با طیب خاطر منزوی کرده است. سومی تحریم کردن است، اما مشکل در این جا است که چین به صورت خشونت آمیز و با جسارت در حال سرمایه گذاری کردن در برمه است. و چهارمی حمله کردن است. اما من صادقانه فکر می کنم که با وجود خطاهای متفاوت سیاسی غرب در گذشته نزدیک و آن نخوت فکری که ما با وسائل نظامی خیلی کارها می توانیم بکنیم، این امر اتفاق نمی افتد

بنابراین آنچه که من را به فکر وامی داشت این بود که آیا فرصتی برای انجمن ملی برای دموکراسی وجود داشت که نظری به دو حوزه باقی مانده بی افکند: به عبارت دیگر درگیری و همچنین تحریم- یک تحریم عمومی آیا فقط منافع کشوری مثل چین را تامین نمی کند، که قصد آوردن آزادی و یا دموکراسی را ندارد آیا، به عنوان مثال، انجمن ملی برای دموکراسی میتواند معیاری برای سرمایه گذاری خارجی پایه گذاری کند ، که .... به این دلیل ، معهدا شما میدانید که اگر به کشورهایی مانند ویتنام ، اندونزی ، که برای سالیان دراز کشورهایی بودند با جوامع بسیار بسته و یا با تسلط نیروی نظامی فکر کنید ، این حقیقتا پیشرفت و سرمایه گذاری غرب بود که نظامیان را وادار کرد که ببینند نمی توانند به حکومت کردن ادامه بدهند و ناچارند که جامعه را باز کنند.

سو لولی: داو سو، شما زیر حمله قرار گرفته اید، سوال خوبی نبود. شما در یک دور تکراری گیر کرده اید.

آنگ سان سوکی: بسیار خوب با این همه آن سوال چندان بدی هم نیست به خاطر این که به من این شانس را می دهد که جواب بدهم. قبل از هر چیز، من تصور نمی کنم که این چهار طریقی که شما ذکر کردید این چنین راه هائی باشند. ما همیشه حامی و پشتیبان مبارزه سخت بوده ایم برای این که من فکر نمی کنم شما هیچ کجا بدون مبارزه چیزی به دست خواهید آورد. ما به منزوی کردن اعتقاد نداریم. و راجع به تحریم هم، من فکر نمی کنم که تحریم سر تاسری در برمه وجود دارد. فقط کانادا تحریم سر تاسری تحمیل کرده است. بعضی کشورهای اروپائی و نه حتی آمریکا این کار را نکرده است. بنا براین من فکر نمی کنم شما می توانید بگویند آنها تحریمهای کامل هستند و خیلی چیزهای دیگر هستند که اگر شما حقیقتا مایل باشید میتوانید قبل از تحریم انجام دهید. حال در مورد این که آیا تحریم ها موثر هستند یا خیر، من باید به خاطر شما بیاورم که یکی از حرکتهاى اولیه ای که در این گرد هم آبی ملی جدید مطرح شد حرکتی بود که خواهان برداشتن تحریم به وسیله USDP بود. حال اگر تحریم ها موثر نیستند، پس چرا آنها چنین مشتاق برداشتن آنها هستند؟ من فکر می کنم که این چیزی است که شما باید در باره اش فکر کنید. و در مورد وضعیت مبارزه، این میتواند طوری ادامه پیدا کند که به شبکه ما برای بدست آوردن دموکراسی کمک کند. - که بعد از آزادی من در نوامبر گذشته خیلی بیشتر از آنچه که من انتظار داشته ام خوب کار کرده است. با قدرت گیری مردم و کاهش درجه وابستگی شان به حکومت، شما میتوانید به جنبش برای دموکراسی از طریق جدید و جدی تر کمک کنید.

سو لولی: حال قصد دارم یکی برون کسی که سفیر پیشین بریتانیا در برمه بوده را صدا کنم. او در سالهای نود به عنوان دیپلمات در برمه بود، اما او فکر می کنم با یک مخالف برمه ای ازدواج کرده است که برای سالیان دراز در آنجا زندانی سیاسی بوده است. و یکی بومن؟

ویکی بومن: سوال من در مورد اختلاف عقیده در درون جنبشهای مخالف است به این دلیل که آدم می بیند که بسیاری از مخالفین در حکومتهای دیکتاتوری مشکل برخورد با اختلاف درونی را دارند. من فکر می کنم که جریان مخالف در برمه از مسائل مشابهی رنج برده است، به طوری که بیشتر ترجیح می دهد که شخص شما باشد تا یک ساختار سازمانی قوی یا یک برنامه که جنبش را زمانی که پراکنده است یک پارچه و دوباره متحد کرده باشد. بنابراین پرسش من این است که در رژیمهای دیکتاتوری جریان های مخالف برای برخورد کردن موثر با طیفهای وسیع عقیدتی در درون جنبش چه می توانند بکنند، به طوری که بتوانند مستقل از یک فرد تنها به حیات خود ادامه دهند و بنابراین کمتر آسیب پذیر باشند ، همانگونه که

حزب شما به دلیل این که شما در بیست سال گذشته بخاطر سالهای زیادی که محبوس شده بودید، آسیب پذیر بوده است؟ متشکرم

آنگ سان سوکی: من فکر می کنم که بسیاری از مردم فراموش می کنند که انجمن ملی برای دموکراسی چقدر جوان است. برای مثال، اگر ما در باره کنگره ملی آفریقا و یا کنگره ملی هند در طول مبارزه برای استقلال فکر کنیم آنها احزاب ریشه دار قدیمی بودند که زمان طولانی در اختیار داشتند تاشکلاتشان را حل کنند. من فکر می کنم که اختلاف در بین مخالفین خیلی عادی و طبیعی است، به خاطر این که زندگی مشکل است، ما باید مبارزه کنیم: و وقتی زندگی مشکل است و ما باید مبارزه کنیم، مردم به خاطر بیرون رفتن از مشکلات شروع به عدم توافق با یک دیگر را می کنند. و وابسته شدن به یک یا چند رهبر خیلی غیر معمول نیست

این تمایل در جنبش های جوان اتفاق می افتد. اگر چه ما بیش از بیست سال است که ادامه داده ایم، در مقایسه با بسیاری جریان های مشابه خود ما، ما هنوز یک جنبش جوان هستیم و ما در زمان است که یاد میگیریم. ما هنوز اولین نسل یک راه هستیم. وقتی ما به نسل دوم رسیدیم، ما بسیار بهتر خواهیم شد. اما من امیدوارم که ما قبل از رسیدن به نسل دوم به دموکراسی دسترسی پیدا کنیم

سو لولی: (می خندد) اما آیا شما خانم سو، حس میکنید که حالا در موقعیتی قوی تر از زمانی که در 22 سال پیش بودید هستید؟ منظورم این است که با بازگشت به ماه نوامبر وقتی نتیجه انتخابات از طرف رژیم اعلام شد و بعد شما آزاد شدید، منظورم این است که آنها نشانه هائی نبودند دل براین که آنها حس کنند قوی تر از همیشه هستند؟

آنگ سان سوکی: خیر، من اکنون خودم را قوی تر حس می کنم، ما حالا خود را قوی تر حس می کنیم. من نمی دانم که آنها خود را قوی تر حس میکنند یا خیر، اما ما قاطعانه حس می کنیم قوی تریم به خاطر آمدن خون جوان. من هرگز ندیده ام که چنین افراد جوانی از انجمن ملی برای دموکراسی حمایت کنند. آنها الزاما اعضای انجمن ملی برای دموکراسی نیستند، که آن چیزی است که من حقیقتا دوست دارم. آنها اعضای انجمن نیستند، اما آنها مشتاقانه جریان ما را حمایت می کنند و آنها از بسیاری جهات تحصیل کرده تر از افراد نسل جوان 1998 هستند، به دلیل این که آنها دسترسی بهتری به آموزش مدرن دارند که جزوی از انقلاب ارتباطات بشمار می رود. بنابراین ما مطمئنا خود را در موقعیت قوی تری حس می کنیم علی رغم این واقعیت که ما بظاهر یک حزب غیر ثابت شده هستیم

سو لولی: من حبا مورایف را فرا می خوانم که یک مصری است که برای یک گروه حقوق بشری کار می کند و در میدان تحریر در طول قیام خود جوش ژانویه در آنجا بوده است. حبا سوال شما؟

حبا مورایف: زمانی که مخالفین محلی سرکوب می شوند، شما در باره تعهدات جامعه بین المللی چه فکر می کنید؟ زیرا یکی از چیزهائی که ما در مصره سالها علیه آن مبارزه کردیم این واقعیت بود که حکومت مبارک بدون هیچ قید و شرطی از طرف ایالات متحده و اتحادیه اروپا حمایت می شد. همچنین چه محدودیت هائی برای حمایت بین المللی باید باشد، به خاطر این که اگر شما به دور و بر تمام کشورهای خاورمیانه نگاه کنید، می بینید که مداخله در لیبی مسائل را برای مخالفین محلی پیچیده می کند، و به عبارتی به مشروعیت مبارزه آنها از بعضی جهات آسیب می رساند، در حالیکه کشورها نی مثل بحرین، ککش هم از جامعه بین المللی نمی گزد و همچنان به سرکوب خود ادامه می دهد. بنابراین ما چگونه می توانیم به عنوان مخالفین محلی به آن تعادل درست در مورد آنچه که می خواهیم برسیم

آنگ سان سوکی: قیل از هر چیز من فکر میکنم که باید این واقعیت تلخ را بپذیریم که مردم مجذوب قدرت هستند. من بخوبی دریافته ام که خیلی از افراد شریف وقتی که قدرت های حاکم توجهی به آنها کرده و دستی به سر و گوش آنان می کشند، به مجیز گویی می افتند. این واقعیتی است در مردم برمه همان گونه که در مورد مردم غیر برمه ای که به برمه می آیند. این شیفته قدرت بودن و نفوذی که قدرت بر روی بشر به طور کلی اعمال می کند، در مورد ناراضیان نیز صادق است زیرا فرقه ناراضیان که ما باشیم، قدرت نداریم، و مردم ترجیح می دهند فکر کنند که آنهاانی که در قدرت هستند، حتما دلایل قانع کننده زیادی برای در قدرت بودن آنان وجود دارد، حال آنکه دقیقا دلایل خیلی خیلی وحشتناکی می تواند در مورد مردمی که در قدرت هستند وجود داشته باشد. بنابراین من فکر می کنم آنچه که ما می باید بکنیم این است که آگاهی

مردم را بالا ببریم تا این که در یک دور طولانی به نتیجه ای منتهی شود. نباید از آنانی حمایت کرد که نباید حمایت شوند، و من فکر می کنم که اکنون مصر در موقعیت بسیار خوبی است که آن کار را انجام دهد.

سو لولی: تا چه حد شما از پاسخ جامعه بین المللی سرخورده هستید؟ خانم سو آیا حس می کنید، که آنها می توانند و باید کاری بیشتر انجام دهند؟

آنگ سان سو کی: من نمی خواهم بگویم سرخوردگی کلمه مناسبی است به این دلیل که بعضی ها بسیار پشتیبانی کردند. به عنوان مثال، ایالات متحده به طور قطع بسیار پشتیبان بوده است. ما نمی توانیم آنرا منکر شویم. اروپا پشتیبان بوده است. بعضی بیشتر از دیگران، اما بطور قطع حمایت کننده بوده اند. حتی در بین کشورهای آسیایی-این چیزی است که من بعد از آزادی اخیرم کشف کرده ام- آن این است که آنها شروع کرده اند که در مورد ضرورت حمایت کردن جنبش برای دموکراسی در برمه توجه بیشتری داشته باشند..

سو لولی: (وسط حرف سو می دود) اما شما میدانید که چین، هند، سنگاپور شرکای تجاری بزرگی برای برمه هستند، آیا آنها نیستند؟

آنگ سان سو کی: بله درست است. آنها شرکاء تجاری بزرگی هستند، بله. اما اجازه دهید فعلا چین و هند را کنار بگذاریم به این دلیل که کاملا رک و پوست کنده، آنها مطمئنا بیشتر از آنچه که ما خواسته باشیم با حکومت برمه انجام می دهند. اما سنگاپور یک بخشی از ASEAN است (انجمن ملتهای آسیای جنوب شرقی) و در کل، اگر چه من نمی خواهم نام ملتها را به صورت فردی ذکر کنم، این ملل آسیای جنوب شرقی بعد از آزادی من خیلی بیشتر از زمانی که من در سال 2003 حبس خانگی شدم حامی و پشتیبان بوده اند.

سو لولی: یک اظهار نظر سریع از جانب تیموتی گارتن اش

تیموتی گارتن اش: خانم سو، آیا من می توانم از شما بخواهم صریح تر بگویند که بالاخره هند همسایه چسبیده به شما، بزرگترین دموکراسی دنیا است، آیا شما فکر نمی کنید که کشور گاندی می باید کار بیشتری برای حمایت کردن از یک جنبش غیر خشونت آمیز برای آزادی بشر انجام دهد؟  
اونگ سو: اوه، منم فکر می کنم بطریق اولی و مسلمانان در دست است. میخواهم بگویم که آنها بجای مقدم شمردن منافع تجاری و استراتژیک، باید از اصول عمیقاً دموکراتیک حمایت بعمل آورند.

سو لولی: آقای کیران پرندراگاست، در مورد سازمان ملل چه؟ سازمان ملل واقعا به هیچ وجه موثر نبوده است، آیا تاثیری در کمک کردن به مردم برمه داشته است؟

آقای کیران پرندراگاست: در دسر در این است که سیاست در مورد موضوعات صلح و امنیت توسط شورای امنیت تهیه و تنظیم می شود و در شورای امنیت روسیه و چین یک رای دارند، و من تصور می کنم که این در واقع نمی تواند انتظار واقع بینانه ای باشد، به عنوان مثال، هند سیاستی را در پیش بگیرد که منافع استراتژیک خودش را در نظر نگیرد. هند قصد ندارد که عرصه را به چین واگذار کند. چین هم که دست روی دست نمی گذارد. من وقتی در سال 1997 به سازمان ملل پیوستم، در شورای امنیت هیچ نوع پرسشی در مورد برمه مطرح نمی شد. آنها فقط می گفتند که این یک مسئله داخلی است، ما نمی توانیم راجع به آن بحث کنیم. در حالی که در سالهای اخیر در حقیقت برمه در شورای امنیت موضوع بحث بوده است. این بمعنی یک وجب جلو رفتن است، اما تا چه حد می توان جلو رفت، باید گفت که محدودیت های جدی وجود دارد.

سو لولی: شما پیشتر تصور می کردید که چین در مورد معامله اش با برمه کمی خجالت زده است

آقای کیران پندر گاست: من فکر می کنم که آنها اندکی در مورد رفتار رژیم هنگامی که خشونت به کار می برد خجالت می کشند، اما شما می دانید که منفعت خجالت کشیدن را ماست مالی\* می کند

آنگ سان سوکی: من می توانم اشاره ای در مورد چین و سازمان ملل داشته باشم؟ اکنون چین خیلی نگران عملیات جنگی است که آتش جنگ را در شمال بین کره\* و ارتش برمه برانگیخته است. حال یکی از چیزهایی که چین مکررا از آن حمایت می کند آن است که رژیم نظامی برای ثبات برمه لازم است. من فکر می کنم آنها شروع کرده اند به درک این که شاید ثبات در میان سرکوب و دیکتاتوری به دست نمی آید، بی تردید نه از نوع سرکوب نظامی که جریان دارد. و بعد در مورد سازمان ملل، چیزهای دیگری وجود دارند که سازمان ملل می تواند در کنار آنچه که در شورای امنیت صورت می گیرد انجام دهد. برای مثال، یکی از دبیر کل های قبلی شورای امنیت، پرز دو کولار، برای قرار دادن برمه در نقشه سازمان ملل هرآنچه را که امکان داشت انجام داد. در آن مسیر، من فکر می کنم که دبیر کل های شورای امنیت و سازمان ملل اگر مایل باشند کمک بیشتری می توانند انجام دهند

سو لولی: بنابراین آیا این پیام شما است؟ این یکی از سوالات ما است از جانب حضار است که به دست من داده شده است. پیام شما برای دبیر کل سازمان ملل بن کی- مون چیست؟ لطفا بفرمایید آیا ایشان باید اقدامات بیشتری و همین حالا انجام دهند؟

آنگ سان سوکی: بله، هر آنچه که دبیر کل و دبیر کلی سازمان ملل توانایی انجامش را دارند باید تا آنجا که ممکن است سریعاً انجام گیرد.

سو لولی: توضیح مختصر، خواهش می کنم

آقای کیران پرندرگاست: خب ما برای زمان طولانی یک نماینده ویژه از دبیر کل داشته ایم که گاه به گاه از برمه دیدن می کند. من باید بگویم وقتی که در سازمان ملل بودم یک تجربه بسیار مایوس کننده ای به دست آوردم برای این که بخاطر تلاش برای باز کردن یک گفتگوی سازنده، ما می خواستیم، به طور مثال، قادر باشیم یک نفر از بانک جهانی را همراه خود به برمه ببریم که امتیازات باز کردن سیستم سیاسی شان را برای آنان توضیح دهد. و ما قادر به انجام آن نبودیم به این علت که دبیر خانه آمریکا به ما گفت که اگر ما این کار را می کردیم، آنها ممکن است به علت نتیجه فشارکنگره ای بودجه برای بانک جهانی را از دست بدهند

بنابراین هر کس هر جا می رود باید وسائلی داشته باشد که بتواند به کار گیرد.

سو لولی: من جفری آلن را صدا می زنم، شما کجا هستید؟

جفری آلن: من قصد دارم که موضوع را به انقلاب ارتباطات برگردانم. خانم سو، صحبت کردن با شما یک افتخار است. من حقیقتاً به آنچه که شما در باره اش صحبت می کردید علاقمندم- تفاوت بین جنبشهای آزادی خواه در برمه و آنچه که ما در خاور میانه می بینیم. شماچه طرحی برای استفاده از انقلاب ارتباطات در برمه داری؟ آیا شما از تونیتز استفاده می کنید؟ آیا مردم راه هانی برای به دست آوردن اطلاعات خارج از برمه پیدا می کنند که ما بتوانیم آنها را دنبال کرده و دوباره در اینجا تونیتز کنیم؟

آنگ سان سوکی: بسیار خوب من همین حالا درست در حال استفاده از آن در گفتگو با شما هستم. من نمی توانستم آنرا هفت سال پیش انجام دهم. ( سو لولی سعی به پرسیدن می کند) آنها فقط خط تلفن مرا قطع کردند و آن بود که. من از بقیه دنیا جدا شدم

سو لولی: اما در مورد جوانان برمه چه؟ آیا آنها هم قادر به ارتباط گیری به طریقی که جوانان خاورمیانه دارند- تلفنهای موبایل، تونیتز و امثال آن؟ هستند. آیا این در حال وقوع است؟

آنگ سان سوکی: نه به آن وسعت. نه به آن وسعت به خاطر این که کامپیوتر ها و تلفنهای موبایل اینجا در برمه خیلی کمتر از خاور میانه است. اما یکی از تفاوتهایی که من در روز آزاد شدن متوجه شدم آن تلفنهای دستی در دست جوانانی بود که برای خوش آمد گویی به در خانه من آمده بودند. من قبلاً هرگز به جز در دستهای مامور امنیتی خودم تلفن دستی ندیده بودم- آن را باید گفت افرادی که مسنول امنیت من بودند

سو لولی: اما شما میدانید برگردیم به سال 2007 زمانی که مانکها بلند شدند، انقلاب زعفران، شما می دانید، ما تصاویری از آن را بر روی تلفنهای موبایل دیدیم، و این اما وقتی ما تصاویری را از میدان تحریر

دیدیم ، آن آغازی نشد که در خاورمیانه داشت. شما فکر می کنید که چرا اینطور است؟ آیا صرفاً شاید به این خاطر که از آن به اندازه کافی وجود ندارد؟

آنگ سان سو کی: خب به من گفته شد که تعداد کافی از آن وجود نداشت. من نمی دانم به خاطر این که من در حبس خانگی بودم و بعد من البته هیچ یک از این تصاویر را ندیدم. من فقط اخبار را از رادیو شنیدم . و اخبار رادیو خیلی مهم هستند، اما بی تردید این همان تاثیری را ندارد که تصاویر بصری دارند

سو لولی: من قصد دارم کارا بلی من را صدا بزنم. فکر می کنم ، یک سوال در باره توریسم

کارا بلی من: اوه سلام، صحبت با شما برای من یک افتخار است. به این ترتیب آنهایی از ما که می توانیم از آزادیمان برای دیدار از برمه به عنوان توریست استفاده کنیم

سو لولی: آیا ما باید از آزادیی مان برای دیدار از برمه به عنوان توریست استفاده کنیم، خانم سو؟

آنگ سان سو کی: ما مایلیم که توریستها از تسهیلاتی که مالکشان نه فقط حکومت بلکه همپالگی های حکومتی ها هستند اجتناب کنند، و همچنین آن موسساتی را که برای کمک به مردم برمه برنامه های کمک رسانی و حفظ محیط زیست دارند را تشویق کنند. و ما امیدواریم که بزودی فهرستی از بنگاه های مسافرتی فعلی و هتلهایی که در چنین برنامه های مثبتی مشغول هستند را بیرون بیاوریم

سو لولی: اما شما دارید می گویند که آیا شما ترجیح می دهید که مردم از قایقهای تفریحی بزرگ ویا هتلهای بزرگ در مرکز رنگون اجتناب کنند؟ اگر شما به آنها بروید پولها به جیب همپالگیها می رود، بله؟

آنگ سان سو کی: ما نمی توانیم بگوئیم که تمام صاحبان همه هتلهای بزرگ متعلق به هم پالگیهای حکومت است، اما من مایلیم بگویم که اکثریت بزرگی از آنها این چنین اند و ما سعی میکنیم بر روی لیستی کار کنیم که توریست ها ایده روشنی داشته باشند که کدام هتلها و کدام تسهیلات را باید مشوق باشند و کدام را نه

سو لولی: اجازه بدهید که روحی شفییی را از ایران فرا بخوانم.

روحی شفییی : بله، من سوالم این است من اخیرا در جلسات حقوق بشر شورای امنیت در ژنو بودم و یک خانمی از کشور شما در آنجا بود، یک عضو از یک سازمان غیر دولتی، و او می گفت که بهتر آن بود که شما در انتخابات شرکت می کردید به جای آنکه آنرا رد کنید. من فقط می خواستم دلیل این که چرا شما در انتخابات شرکت نکردید را بدانم

آنگ سان سو کی: در چرائی عدم شرکت ما در انتخابات سه دلیل اصلی وجود دارد. دلیل اول این بود که اگر شما در انتخابات درگیر می شدید ، می بایست حمایت از قانون اساسی 2008 را نیز می پذیرفتید. حال اینکه این قانون اساسی به ارتش این حق را می دهد که همه قدرت حکومتی را هر زمانی که حس کرد لازم است در اختیار خود بگیرد. درثاتی، ما نمی توانستیم شرط اخراج همه اعضاء حزب مان را که در زندان بودند بپذیریم. آن به این معنی است که ما اگر می خواستیم که در انتخابات شرکت کنیم باید زندانیان سیاسی مان را ترک می کردیم. و، ثالثاً، ما می باید انتخابات سال 1990 را از نقشه سیاسی برمه پاک می کردیم. و آنهم چیزی است که ما آمادگی انجامش را نداشتیم. من نمی دانم چرا آن خانم گفت که ما می باید در انتخابات شرکت می کردیم، ولی برای ما تحت آن شرایط این امر غیر ممکن بود

سو لولی: و در پایان یک سوال از طرف مورین لیپمن، هنرپیشه ای که مدت طولانی است که فعال دموکراسی و حقوق بشر در برمه است. مورین؟

مورین لیپمن: دوسو کی، این افتخار بزرگی برای من است که نمایشگر کار فیلم شما در اینجا باشم. در طول سالهای حبس خانگی و اسارت تان ، کمدی بود یا تراژدی که روحیه تان را بالا می برد.؟

آنگ سان سو کی: بی تردید کمدی. من همیشه کمدی را دوست داشته ام. شاید من از مادرم تاثیر گرفته ام که عادت داشت... در باره فیلم های غمگین به من بگوید. او به من می گفت که او هرگز نمی خواسته که فیلم

های غمگین ببیند برای این که در زندگی شخصی اش غمهای زیادی بوده است. و شاید به آن دلیل، من هرگز فیلم های غمگین را دوست نداشته ام. من هرگز دلباخته تراژدی نبوده ام، اگر چه باید بگویم که، من بعضی از تراژدی های شکسپیر را دوست دارم، بنابراین کمدی در هر زمان

مورین لیپمن: من فکر می کنم که این فوق العاده است.... من اجازه ندارم سوال دومی بکنم.... به خاطر این که به دست آوردن تاریخچه برمه برای جلب توجه مردم دنیای خارج به همان فزونی که آنها در باره چیزهای دیگر مانند خاورمیانه توجه می کنند خیلی مشکل است، این بسیار فوق العاده خواهد بود اگر که شما می توانستید فقط کلمه ای در باره سیستم آموزش کنونی در برمه بگویند، مشکل آموختن برای مردم به چه حد است

سو لولی: داو سو؟

آنگ سان سوکی: من فکر می کنم مردم باید یاد بگیرند که خود را آموزش دهند و آن خیلی مشکل است. شما نمی توانید انتظار داشته باشید که بچه ها خودشان را آموزش دهند. شما قبل از این که بدانید نمی توانید خود را آموزش دهید باید منتظر باشید تا بزرگ شوید. بنابر این من فکر می کنم که ما نیاز داریم از خیلی خیلی ابتدا شروع کنیم و احتیاج به کمک داریم از هر طریق ممکن. و من ممکن است همان طوری که انجمن ملی برای دموکراسی می گوید شبکه دموکراسی یک سری مدارس مجانی را شروع کرده است، که خیلی موفق هستند و بسیار نیازمند همه نوع یاری هستند

سو لولی: داوسو، همان طوری که شما در سخنرانی تان گفتید مال شما یک کار بسیار جدی است. شما در بلره خطرات سیاسی مخالفت عقیدتی صحبت کرده اید و هر روز در جریان مبارزه تان با خطر نرد می باختید، من میدانم که قبل از حالا شما با یک ردیف سرباز روپرو بوده اید که تفنگ هایشان را رو به شما گرفته بودند و فرمانده آنها شمارش معکوس برای آتش گشودن می داد. آیا شما - و این محتملا واضح است که شما با این واقعیت موافقت می کنید که سر انجام شما ممکن بود، مانند پدرتان در پیش روی تان، زندگی خود را برای مبارزه خود و کشورتان بدهید؟

آنگ سان سوکی: بله، من فکر می کنم همه ما در مورد چنین امکاناتی خیلی پیش تر از این به توافق رسیده ایم

سو لولی: و هیچ فرقی نکرده است؟ شما آگاهید که همیشه آن امکانش هست؟

آنگ سان سوکی: آن امکانش همیشه هست. اما، از طرف دیگر، همیشه این امکان هست که شما به وسیله یک اتوبوس در خیابان اصلی به زمین بخورید.

سو لولی: کیران پرندر گاست، شما در باره آینده چه احساسی دارید اگر شما احتمالا بتوانید شانسی مانند برمه داشته باشید؟ فوق العاده دشوار است و این هست.....این حقیقتا همیشه اظهر من الشمس است، این طور نیست؟ شما فکر می کنید که چه شانسی هائی وجود دارد تا سر انجام دموکراسی به برمه بی یاید؟

آقای کیران پرندرگاست: حس غریزی من این است که برمه به خاطر سنت طولانی انزوا، خود انزوایی یکی از مشکل ترین کشورها برای پرداختن به مسئله است. و من شک دارم که تغییر بسیار بیشتر از داخل بیرون. بیاید تا از بیرون.

سو لولی: آیا شما باور می کنید که روزی یک برمه دموکراتیک را رهبری کنید؟

آنگ سان سوکی: بله این بسیار ممکن است. من فقط مایلم به یاد تان بیاورم که او در یکی از کتابهائی که در سال 1980 منتشر شد نوشت که برای مدت زمان بسیار طولانی در آلمان شرقی تغییری به بار نمی آید.....  
(صدای خنده)

تیموتی گارتن اش: آه صبر کنید، صبر کنید

آنگ سان سوکی: ( در حال خندیدن).....و هر چیزی در سال 1980 روی داد. تیموتی گارتن اش می خندد) و من فکر می کنم اگر شما در سال گذشته از هر کسی پرسیده بودید که آنها در مورد امکان تغییر یک شبه در تونس و مصر چه فکر می کنند، من فکر می کنم که عده کمی ممکن بود بگویند که می رود که تغییر کند. آنها ممکن است گفته باشند او به بله ، شما می دانید که در باره چه چیزی صحبت می کنید؟

سولولی: تیموتی گارتن اش: شما می توانید این را در جای خودش برای ما صحبت کنید. شما کتاب تارضایتی در اروپای شرقی را خوانده اید. کجا مردم پیدا....من می دانم که خانم سو آنقدر متواضع است که ما نمی توانیم به او بگوئیم که او فرد شجاعی است ، اما کجا مردم جرات پیدا می کنند که با این نوع از انسان های پولادین روبرو شوند که آماده باشند که نه تنها آزادیشان را از دست بدهند، بلکه احتمالا از زندگی شان نیز به نفع هدفشان دست بشویند؟

تیموتی گارتن اش: من با اطمینان حس می کنم که قادرم به آنگ سان سوکی بگویم که او یک قهرمان است. می دانید برای چه؟ من 40 سال در باره این سوال فکر کرده ام و واقعا دریافتم این که چرا مردم خدمت گزار و یا همکار یک حکومت دیکتاتور می شوند بسیار راحت تر است. شناسایی درونمایه بزدلی خیلی آسان تر از درونمایه شجاعت است، که اغلب اسرار آمیز است. اما من اگر ممکن است یاد آور شوم، آیا می توانم یک سوال سریع از خانم سو درخواست کنم ، سو، برای این که یکی از عبارات فوق العاده در سخنرانی تان هنگامی است که شما می گوئید که افراد درون اپوزیسیون ، من نقل می کنم: " آنها زمانی که برای انجام وظایف شان می روند تظاهر میکنند که نمی ترسند و تظاهر میکنند که تظاهر کردن رفقاییشان را نمی بینند." و این یک روشن بینی حیرت آور است در باره آنچه که اپوزیسیون را به پیش می راند. آیا حس می کنید که با بیرون آمدن از حبس خانگی است که حصار های ترس بلندتر و یا کوتاه تر هستند؟ کدام جهت؟ آیا فکر می کنید که حصار ترس نزدیک است به مسلط بودن در یک جامعه وسیعتر؟

آنگ سان سوکی: بله، من فکر می کنم حصارها پائین تر هستند. من آیا می توانم فقط بگویم که من فکر می کنم که یکی از دلایلی که ما ادامه می دهیم این است که ما نمی دانیم چگونه متوقف کنیم. ( با خنده) ما نمی دانیم چگونه پشت هایمان را به طرف باورهایمان برگردانیم. ما نمی دانیم چگونه رفقایمان، همکاران مان را ترک کنیم. ما همین حالا نمی دانیم چگونه این چیزها را انجام دهیم، بنابراین ادامه می دهیم.

سولولی: ما باید بحث را خاتمه بدهیم. متاسفم. هفته آینده سخنران ما تم سخنرانی اش را گسترش می دهد برای این که در مورد نیروهانی که علیه حزب سیاسی او کار می کنند بحث می کند. انجمن ملی برای دموکراسی ، و آنچه که واسلاو هاول عنوان کرده است " قدرت بی قدرتان " . ما در این جا از تماشاچیان رادیو تاتر در لندن و تشکر می کنیم و تشکر بسیار مخصوص برای سخنران مان در برمه ، آنگ سان سوکی.

گف زدن نماشاچیان

ترجمه ناهید ناظمی



